

The properties of feminine writing two persian modern novels(Bamdad-e- KHomar and CHeraghara man KHamush Mikonam)

H. ghorbanpour¹, R. Ashkbous Vishkaee²

Abstract

when women were opening their social status,women,s work was published and this move eventually led to the feminist movement.in this study after the introduction of feminist literary criticism and its objectives the persian modern novel from two authers reviewed on the base of this method.in this review these results were obtained:both of the novel have a feminist style ,BAMDAD-E-KHOMAR while present the patriarchal attitude,confirms that attitude and despite having a feminine style feature,it can not be called a work of feminsst.CHERAGHHA MAN KHAMUSH MIKONAM , IN THIS novel author with the full khnowledge uses a feminine style features also this work present feminine attitude,s author towards society and women.and despite the in different to political and social issue. it is belived that change in women,s iives..and despite the in different to political and social issue. it is belived that change in women,s iives.and despite the in different to political and social issue. it is belived that change in women,s iives.

Keywords: Criticism,persian modern novel, , BAMDAD-E- KHOMAR.

بررسی ویژگی‌های نوشتار زنانه در دو رمان

بامداد خممار و چراغ‌ها را من خاموش

می‌کنم

حسین قربانپور^۱، رقیه اشکبوس ویشکایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۹

چکیده

زنان تنها در شرایطی می‌توانستند آثار ادبی خود را منتشر کنند که جایگاه اجتماعی خاص خود را داشته باشند. برای دستیابی به این جایگاه، حرکتی پایه‌ریزی شد که در نهایت به جنبشی تحت عنوان فمینیسم منجر شد. از زمانی که زنان پا به عرصه اجتماع و فعالیت‌های ادبی گذاشتند، در بررسی آثار ادبی، پژوهش‌هایی مبنی بر ویژگی‌های نوشتاری آنان شکل گرفت. در این پژوهش دو رمان برجسته معاصر (بامداد خممار از فتانه حاج-سیدجوادی و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از زویا پیرزاد) با توجه و تأکید بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های نگارش زنانه، به روش تحلیلی-توصیفی بررسی شده است. با این هدف که بدانیم آیا این نویسندگان زن، در خلق اثر خود، تحت تأثیر گرایشات فمینیستی قرار گرفته‌اند یا خیر؟ در خلال بررسی آثار مورد مطالعه، این نتایج حاصل شد: رمان بامداد خممار اغلب ویژگی‌هایی را که برای فرم داستانی زنانه (زنانه‌نویسی) و نیز مضامینی که برای داستان‌های زنان برشمرده‌اند، در خود جای داده است. این اثر بر وجود نگرش مردسالارانه در جامعه تأکید دارد و ضمناً زنان را ناچار به تن دادن به آن به جهت داشتن آرامشی هرچند ظاهری، می‌داند. نویسنده رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم آگاهانه اغلب ویژگی‌های نوشتار زنانه را برگزیده و به کار گرفته است. همچنین اثر نشان دهنده دیدگاه فمینیستی نویسنده به جامعه و زنان است و به‌رغم آنکه نسبت به برخی مسائل اجتماعی و سیاسی بی‌اعتنایی نشان می‌دهد، معتقد به تغییر در زندگی زنان است. دیدگاه سیاسی نویسنده نسبت به فعالیت زنان آشکار است.

کلیدواژه‌ها: چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، بامداد خممار، نوشتار زنانه، نقد فمینیستی.

1. Assistant professor at kashan university
2. M.A at kashan university

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان
ghorbanpoorarani@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد دانشگاه کاشان

مقدمه

از زمانی که زنان به انتشار آثار خود پرداختند، بحث جنسیت نویسنده مطرح شد و عده‌ای حضور آنان و آثارشان را در عرصه نویسندگی بررسی و موشکافی کردند. آغاز نویسندگی زنان همگام با دیگر فعالیت‌های اجتماعی با جنبشی تحت عنوان فمینیسم همراه بود. برخی معتقدند تعریف جامع و واحدی از این جریان وجود ندارد. فمینیسم بنیانگذار شاخصی ندارد و از سویی دیگر نظریه‌ای واحد نیز برای آن وجود ندارد. به تعبیر مکاریک «فمینیسم نه مادران بنیانگذار خود را می‌شناسد و نه روش‌شناسی خاص خود را دارد. در بهترین حالت می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون فمینیستی سخن گفت». (مکاریک، ۱۳۸۳: ۳۸۷) فمینیسم واژه‌ای فرانسوی به معنای «دید زبانه به جهان نگریستن» است. سرشاخه‌های اصلی فمینیسم به شرح زیر است:

لیبرال فمینیسم

تفکرات آنها محدود به حقوق مدنی نابرابر و نبود فرصت آموزشی برای زنان است و آن را سرچشمه و ریشه ظلم به زنان می‌دانند، اما خواستار دگرگونی کامل چارچوب اجتماعی و سیاسی جامعه نیستند و فقط به دنبال ارتقاء حقوق و موقعیت زنان از طریق اصلاحات در همان نظام هستند.

رادیکال فمینیسم (فمینیست‌های افراطی)

گرایش آنها بیشتر بر احساسات و روابط

شخصی است و نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسی را حاصل نظام خانواده مردسالار می‌دانند و به دگرگونی‌های بزرگ و اساسی اجتماعی و سیاسی می‌اندیشند و هدفشان جایگزینی جوامع مردسالار با جوامع زن‌محور است.

مارکسیسم فمینیسم

این گرایش حاصل تلاش برای گسترش نظریات مارکسیستی است و همان مسائل مطرح در اندیشه‌های مارکسیستی را از زاویه دید زنان و با محوریت زنان دنبال می‌کند.

سوسیال فمینیسم

پس از دهه ۷۰ میلادی و در ادامه اصلاح اشتباهات فمینیسم رادیکال پدید آمد که ریشه ستم بر زنان را در نظام اقتصادی سرمایه داری می‌داند. (فولادی، ۱۳۷۸: ۶۲ و ۶۳).

علاوه بر این موارد گرایش‌های فمینیستی دیگری نیز مطرح شده‌اند که در اینجا مجال برای بیان آنها نیست.

زنان فعالیت خود را در زمینه نویسندگی با نوشتن رمان آغاز کردند. از آن پس بود که عرصه‌ای فرهنگی با نام ادبیات زنان در جهان مطرح شد. زنانی که به عنوان بنیانگذاران فمینیسم شناخته شدند، در تلاش برای ساختن هویت زنانه، کوشیدند ادبیاتی خاص خود معرفی کنند و آن را از نوع مردانه‌اش جدا کنند. این شیوه ادبی در طی مسیر خود، مرحله به

نگارنده مقاله «سیر ادبیات زنان در ایران از ابتدای مشروطه تا دهه هشتاد» شرح داده است که چگونه یادگیری خواندن و نوشتن در پایه-ریزی برای شروع یک حرکت ماندگار در عرصه ادبیات زنان، تأثیرگذار بوده است و بیان کرده که از ابتدای مشروطه تا سال ۱۳۱۰ نام هیچ زنی در تاریخ داستان‌نویسی نیامده است. (همان: ۲۰۲)

نتیجه‌ای که از این مقاله حاصل شده نشان می‌دهد که جنبش زنان در ایران تا مدت‌ها در زمینه ادبیات داستانی ظهور نکرد. این جنبش به دلایل مذهبی و سیاسی در ایران حرکتی کند داشته و حتی مدتی رو به افول بوده است. پس از آن هم به دلایل سیاسی و حکومتی، دوباره جریان پیدا کرد، هنوز هم اثری از نویسندگان زن نبود.

تا اینکه در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹، نویسندگی زنان به مرتبه‌ای رسیده بود که برای اولین بار به انعکاس مسائل و رنج‌های «جنس زن» می‌پرداخت. در این دوره با یک گروه نویسنده مواجه می‌شویم که داستان‌نویسی را به طور پیگیر دنبال می‌کنند و یک جریان داستان-نویسی زنانه پدید می‌آورند. گرچه بسیاری از منتقدان، شکل‌گیری جریانی به نام ادبیات زنان را نمی‌پذیرند. (غلامحسین‌زاده، طاهری و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۰۴)

در این مقاله بیان می‌شود که در چهار دهه بعدی روند رو به رشد داستان‌نویسی زنان در ایران ادامه یافت. هرچند در دهه ۵۰ به کندی و تعداد کمی از نویسندگان ظهور کردند. دهه اول پس از انقلاب زمینه‌ساز حضور موفق

مرحله به پیش رفت. «الین شوالتر» نویسنده آمریکایی تحول ادبیات زنان را در سه مرحله تقسیم‌بندی و تشریح می‌کند:

مرحله اول سال‌های (۱۸۸۰م. تا ۱۸۴۰م.) به نام مرحله زنانه^۱، که زنان نویسنده با تقلید از سنت‌های مردانه سعی می‌کردند موفقیت‌های مساوی با مردان کسب کنند. این دوره همان دوره‌ای است که زنان از نام مستعار مردانه استفاده می‌کردند.

مرحله دوم سال‌های (۱۹۲۰م. تا ۱۸۸۰م.) به نام مرحله اصالت زن^۲.

مرحله سوم از (۱۹۲۰م. به بعد) به نام مرحله مؤنث^۳، که در آن زنان سعی کردند به بررسی تصویر زن در داستان مردان و کشف زن‌ستیزی بپردازند. (گورین و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۸۳؛ حسینی، ۱۳۸۴: ۹۵)

اما در ایران این حرکت کمی کندتر و دیرتر از سایر نقاط جهان به وقوع پیوست یعنی حدوداً برابر با مرحله سوم ادبیات زنان در جهان، این جنبش به ایران راه یافت. البته تا پیدایش آن در عرصه ادبیات راهی طولانی را در پیش داشت. «اندکی قبل از مشروطه، نخستین انجمن مقلد فمینیسم در ایران (۱۲۷۸ش) تأسیس گردید و مطبوعات مروج فمینیسم به ترویج عقاید فمینیستی پرداختند». (غلامحسین-زاده، طاهری و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۰۰)

1. Feminine
2. Feminist
3. Female

نویسندگان در دهه بعدی بود که در آن، جایگاه نویسندگان زن، جایگاه شناخته شده‌ای بود.

دهه ۷۰، بی‌گمان سال‌های تثبیت جایگاه و رسیدن به تعالی منزلت اجتماعی و شأن فرهنگی و سرانجام، ایام درخشش و حرکتی نو برای هویت‌یابی و خودباوری زنان است. (همان: ۲۰۶)

و در نهایت «این جریان رو به رشد در دهه ۸۰ به شکل مستقلی از ادبیات داستانی فارسی تبدیل شد که با آنچه که مردان می‌نوشتند تفاوت آشکاری داشت. بنابراین، باید دهه ۸۰ را آغاز جریان زنان‌نویسی [در ایران] دانست». (همان: ۲۰۸)

پیش از این درخصوص نوشتار زنان و سبک نوشتن آنان در ایران پژوهش‌هایی انجام شده است. مریم حسینی «روایت زنانه در داستان زنان را بررسی کرده است و قدرت‌الله طاهری در مقاله‌ای با عنوان «زبان و نوشتار زنانه، واقعیت یا توهم؟» به سبک یا نوشتار زنان پرداخته است. پس از آنکه گفتمان نقد نوشتار زنان مورد توجه منتقدان قرار گرفت، فتوحی در کتاب سبک‌شناسی خود فصلی را به سبک نوشتار زنان اختصاص داد تا نوعی ساماندهی در این زمینه به وجود آید. پژوهش سیدعلی دسپ در زمینه به‌کارگیری زبان نوشته توسط نویسندگان زن (تحلیل سیر تحول زبان در آثار داستانی زنان؛ رساله دکتری) یکی دیگر از پژوهش‌های انجام شده در این خصوص است. مقاله حاضر تلاش می‌کند در مقایسه‌ای بین دو اثر برگزیده، به‌کارگیری ویژگی‌های نوشتاری

زنانه و چگونگی نمود این ویژگی‌ها در آثار را نشان دهد.

دو رمان *بامداد خماری* و *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* به نوعی در سبک و سیاق نویسندگی در زمینه داستان‌های عامه‌پسند تأثیرگذار بوده‌اند و در پانزده سال اخیر به عنوان آثاری پرخواننده و پرفروش شناخته شده‌اند. در این پژوهش بر آن هستیم که این دو اثر را با توجه به دیدگاه زن‌محور بررسی کنیم. برای این منظور از طریق مطالعه منابع و کتب مربوط، به جمع‌آوری مطالب پرداختیم و داده‌های لازم را از هر دو کتاب به طور کلی به دست آوردیم و با روش تحلیلی-توصیفی، ویژگی‌های موجود (فرم، محتوا و مضامین رمان زنان) در دو اثر را بررسی کردیم. با این هدف که دیدگاه فمینیستی موجود در آثار را تأیید و یا رد کنیم. در این راه از روش تحقیقی کیفی همراه با تحلیل استقرایی داده‌ها بهره بردیم. همچنین مقاله حاضر سعی دارد تحلیلی جامع و منسجم درخصوص وجود ویژگی‌های نوشتار زنانه در آثار مذکور ارائه دهد.

۱. نقد ادبی فمینیستی

منتقدان فمینیست تمام شیوه‌های گذشته نقد ادبی را مردسالارانه می‌دانند و خود شیوه‌ای جدید برای بررسی آثار ادبی برمی‌گزینند. برنا موران معتقد است جنبش فمینیستی سال‌های ۱۹۶۰م منجر به پیدایش نقد فمینیستی شد. این نوع نقد با بیان این موضوع که تحقیر زن و

برخی محققان در بررسی دیدگاه‌های فمینیستی در زمینه وجود زبان و نوشتار زنانه، به این نتیجه دست یافته‌اند که این نظریه پشتوانه علمی ندارد و به جای زبان و نوشتار زنانه، «سبک نوشتاری زنانه» را اثبات می‌کنند. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

تعریف محمود فتوحی از زنانه‌نویسی چنین است: «زنانه‌نویسی یعنی نوشتن از مسائل، مشکلات و حالات و روحیات خاص زنان به منظور شناساندن شعور و حساسیت‌های جنس زن». (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۲)

«فتوحی» بررسی ویژگی‌های داستان‌پردازی زنان ایرانی را در دو بخش دنبال می‌کند: یکی مسئله فرم و دیگری محتوا و درونمایه داستانی. به هر حال زنان برای داستان‌نویسی شیوه-ای خاص خود دارند و آثار آنها چه به لحاظ شیوه به کارگیری زبان یا اصطلاحات و چه از نظر محتوای داستانی با آثار مردان متفاوت است. هر چند برخی معتقدند نمی‌توان به طور قطع و یقین این ویژگی‌ها را مختص زنان دانست، همان‌طور که برخی نویسندگان مرد در زمینه زنانه‌نویسی قلم‌فرسایی کرده‌اند.

۳. نگارنده در پژوهش اخیر موارد زیر را در دو داستان برگزیده بررسی کرده است:

۱. سؤال‌های مطرح‌شده در زمینه نقد فمینیستی که «لیس تاینسن» و «چارلز برسلر» برخی از این سؤالات را که نشان‌دهنده خطوط کلی و جزئی مورد نظر منتقدان فمینیست هستند، بیان کرده‌اند:

مسئله نظام پدرسالاری در ادبیات نیز وجود دارد، آغاز به فعالیت می‌کند و کم‌کم مسائل دیگری را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. (موران، ۱۳۸۹: ۵۱۹) در همین راستا نقد فمینیستی از همان ابتدای کار خود با تقسیم‌بندی‌هایی همراه بود. تقسیم‌بندی «شوالتر» از نقد فمینیستی چنین است:

۱. (Gynocriticism) به معنی نقد و ارزیابی آثار زنان. شمیسا یکی از بحث‌های اساسی این گونه نقد را (تفاوت میان نوشتار مردانه و زنانه) بیان می‌کند.

۲. (Feminist critique) که ارزیابی و نقد ادبیات از دیدگاه زنان است. در این نوع نقد زن خواننده و قرائت زنانه مطرح است.

شمیسا همچنین از گرایش دیگری در نقد فمینیستی نام می‌برد و آن جلوه‌ها و تصاویر زنان است (Images of woman). به این معنی که زن در آثار ادبی چگونه نشان داده شده است. (شمیسا، ۱۳۹۱: ۲۷۳)

۲. زنانه‌نویسی

دیدگاهی دیگر درباره ادبیات زنانه، آن را نه تنها در محتوای آن (زنانه‌نویسی)، بلکه در زبان نیز متفاوت با ادبیات مردان می‌داند. متفکران این گرایش معتقدند زبان زنان با تأثیر از موقعیت فروترشان در جامعه مردسالار، تفاوت‌های واژگانی و نحوی با زبان مردان دارد و از اصطلاح «زبان جنسیتی» برای این نظریه استفاده می‌کنند.

- مسئله حق طلاق زنان، حق حضانت فرزندان، ازدواج مجدد آنان، کار بیرون از خانه، خیانت مردان به زنان، اهمیت شغلی آنان نسبت به مردان، انواع روابط یک زن با خانواده و اطرافیانش.

- شخصیت‌های داستان رمان‌های زنان اغلب از میان خودشان انتخاب می‌شوند.

- در رمان‌های زنان نوستالژی و غم غربت از مضامین و موضوعات رایج است.

- با توجه به زندگی خاص زنان می‌توان ویژگی در انتظار بودن را هم زنانه دانست.

- سخن گفتن زنان با خود یا با دیگر زنان داستان.

- از ویژگی‌های ژانر رمان حضور عشق در آن است که یا ماجرای اصلی است و یا در پس زمینه داستان قرار می‌گیرد و داستان مرهون اوست». (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۶)

۴. خلاصه‌ای از دو داستان

بامداد خمار اثر فتنانه حاج‌سیدجوادی سرگذشت دختری از طبقه مرفه را در عهد روی کار آمدن رضا خان به تصویر می‌کشد که برخلاف خواست خانواده با پسری از طبقه پایین جامعه ازدواج می‌کند و پس از دیدن رنج و سختی بسیار و طلاق، به میان خانواده‌اش بازمی‌گردد و حالا که در سنین پیری به سر می‌برد، دختر برادرش تصمیمی مشابه تصمیم او برای ازدواج دارد و از آنجا که این سرنوشت ممکن است درس عبرتی برای دختر جوان شود،

«نویسنده مرد است یا زن؟ راوی متن مرد است یا زن؟ زنان در متن عهده‌دار چه نقش‌هایی هستند؟ آیا شخصیت‌های زن در متن شخصیت‌های اصلی‌اند یا فرعی و کم‌اهمیت؟ نگرش نویسنده به زنان جامعه چگونه است؟ نگرش شخصیت‌های مذکر به زنان چگونه است؟ آیا تصویرپردازی در متن صبغه‌ای زنانه دارد؟ اهمیت آن تصاویر در چیست؟». (برسler، ۱۳۸۶: ۲۱۰) «آیا اثر به تقویت ایدئولوژی مردسالاری می‌پردازد یا آن را تضعیف می‌کند؟». (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

۲. ویژگی‌های فرم نوشتار زنانه: که فتوحی موارد زیر را از ویژگی‌های فرم داستانی زنان ایرانی می‌داند:

«ساده‌نویسی، جزئی‌نگری، صورت‌گرایی، فضاهای محدود داستان، رؤیانگاری». (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۲۰-۴۱۳)

۳. مضامین نوشتار زنان: وی همچنین در زمینه محتوای نوشتار زنان عقایدی را که در رمان‌نویسی فارسی رواج یافته بیان می‌کند: «بغض تاریخی از فراموش شدگی زن، مرد ستیزی، خودجویی و خودیابی، از تن‌نویسی، دغدغه زیست، غلبه عشق رمانسی». (همان)

همچنین مریم حسینی به نکاتی درباره مضامین داستان‌های زنان اشاره می‌کند و معتقد است هدف آنان از نوشتن آشکار کردن چنین مضامینی در زندگی زنان جامعه است. از دیگر ویژگی‌هایی که در بررسی آثار داستانی زنان باید به آنها توجه کرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

او داستان زندگی خود را برای برادرزاده‌اش تعریف می‌کند.

چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد برشی از زندگی زنی است که با حضور ناگهانی مردی در همسایگی خود، احساسات خفته‌اش بیدار شده و پس از هفده سال زندگی مشترک و داشتن سه فرزند، به دلیل گرفتار شدن در روزمرگی در زندگی خانوادگی خود و به تصور عشق ممنوعه، دچار بحرانی روحی می‌شود و در ذهن خود با تقابل عشق و تعهد روبه‌رو می‌شود و با رفتن ناگهانی مرد به زندگی باز می‌گردد.

دو داستان برگزیده درخصوص مؤلفه‌های مورد نظر، نگرشی گاه همسان و گاه متفاوت نسبت به هم دارند. در هر قسمت از بررسی‌های انجام‌شده، تفاوت‌ها و شباهت‌های دو داستان درخصوص به کارگیری این ویژگی‌ها نشان داده شده است.

۵. بررسی دو اثر براساس مؤلفه‌های فمینیستی

۵-۱. شباهت‌ها

اولین سؤالی که فمینیست‌ها در بررسی آثار مطرح می‌کنند زن یا مرد بودن نویسنده داستان است. ما این پرسش را با انتخاب هر دو اثر از میان آثار نویسندگان زن پاسخ گفتیم.

۵-۱-۱. *راوی داستان*

دومین نکته مورد توجه فمینیست‌ها مرد یا زن بودن راوی داستان است. راوی هر دو داستان زن است. زن راوی داستان *بامداد خمار*

سرگذشت عبرت‌آموز خود را روایت می‌کند. در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* نیز راوی داستان همان شخصیت اصلی است. زنی که همه چیز از دریچه نگاه او به خواننده معرفی می‌شود.

۵-۲. نقش و اهمیت شخصیت زنان در داستان

در هر دو داستان زنان در کانون داستان قرار گرفته‌اند. در *بامداد خمار* نقش شخصیت اصلی زن داستان در کنار شخصیت‌های مؤثر مرد قرار می‌گیرد. در زندگی او سه مرد وجود دارد که هر کدام از آنها در قسمتی از داستان نقش مهمی ایفا می‌کنند. دیگر شخصیت‌های زن در داستان نقش‌های حاشیه‌ای‌تری دارند. پدر راوی نقش برجسته‌تری نسبت به مادرش دارد. مادر زنی منفعل است که جز در امور پذیرایی و خانه‌داری در کارهای دیگر وارد نمی‌شود. حتی زمان طلاق دخترش هیچ تصویری از او دیده نمی‌شود. خواهرها هم نقش‌های فرعی و کم‌رنگی دارند که گه‌گاه به آنها اشاره می‌شود. مادر رحیم (شخصیت اصلی مرد داستان) هم در یک برش زمانی وارد داستان می‌شود. گرچه نقش او از مادر محبوبه (راوی داستان) در اتفاقات داستان بیشتر است، این نقش هم فرعی محسوب می‌شود. شخصیت فرعی دیگر مرد در داستان، همسر دوم محبوبه است که نقش او هم از زنان در داستان پررنگ‌تر است.

شخصیت اصلی در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*

می‌کنم نیز زن است. حضور زنان در داستان نسبت به مردان پررنگ‌تر است. به طور کلی محور داستان، زن راوی است. شخصیت‌های

دیگر در داستان چه مرد و چه زن جزء نقش‌های فرعی تلقی می‌شوند.

۳-۵. نگرش نویسنده به زنان جامعه

نویسنده کتاب *بامداد خمار* در توصیف شخصیت‌های زن به زیبایی ظاهری و توصیف چهره و اندام بسنده می‌کند. همچنین هنر و سلیقه در چینش وسائل و خانه‌داری را به عنوان فضائل زن بیان و بر آن تأکید می‌کند. کمتر اتفاق می‌افتد که این توصیفات به نوع تفکر برسد.

دختر جوان با آن چشمان میشی و موهای پرپشت موج، بینی یونانی و لب‌های خوش ترکیب و پوست زیتونی زیبایی او دل مادر را بیشتر به درد می‌آورد..... افسوس که این حرف‌ها به سر جوان و خام این دختر زیارو فرو نمی‌رفت. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۴: ۳)

بدون شک مادرش نه تنها زیبا بود بلکه ذوق و سلیقه سرشاری نیز داشت ... این زن خوش سیمای شیک پوش و جذاب که این همه برای شوهرش عزیز و لوس بود ... موهای زیتونی رنگش کوتاه و مرتب بود. (همان: ۵)

مادرم نسبت به زمان خودش زیبا بود زنی نسبتاً چاق، سرخ و سفید با موهای روشن چشمان درشت میشی و قد متوسط. (همان: ۱۵)

و آنجا که از زنی ناپسند می‌گوید:

میرزا حسن خان هم نامردی نمی‌کند خواهر زشت و بیوه خودش را که مثل چوب

کبریت لاغر و زشت بوده برای پدرم صیغه می‌کند. (همان: ۱۴)

این در حالی است که در توصیف مردان آنجا که می‌خواهد تصویری از مردی موجه و با فرهنگ را نشان دهد، به کتابخانه و سواد تحصیلات و ذوق هنری و ریشه‌های فکری او اشاره می‌کند.

پدر تو تا شب‌ها یکی دو ساعت مطالعه نکند خوابش نمی‌برد. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۴: ۲)

پدر اهل هنر بود و شعر می‌گفت. زیاد مطالعه می‌کرد. (همان: ۶)

لقب پدرم بصیرالملک بود. مرد با سواد و تحصیل کرده‌ای بود. یکی دو سالی در روسیه درس خوانده بود. شاعر بود. روشنفکر بود. عاشق اپرا بود. (همان: ۱۲)

منصور عاشق نقاشی بود. عاشق تار بود. عاشق کتاب بود کتاب‌هایی که توجه هر شخص اهل خردی را به خود جلب می‌کرد. (همان: ۳۶)

در *بامداد خمار* نویسنده سعی دارد نگرش جامعه به زنان در دوران قاجار را نشان دهد بدین گونه که کمالات زنان را بیشتر در ظاهر آنها جست‌وجو می‌کند. همچنان که خواستگاری که برای شخصیت اصلی می‌آید، یکی از ملاک‌هایی که برای پسندیده بودن دختر در نظر دارد، دندان‌های سفید و یک دست اوست. (همان: ۲۵)

در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* نویسنده قصد دارد دیدگاه سنتی نسبت به زنان را نشان دهد. او این دیدگاه را با مواردی از این قبیل نشان می‌دهد: مادر راوی زنی است که همسرش سال‌هاست مرده و او هنوز لباس سیاه به تن می‌کند و این تفکر که زنان باید به امور خانه رسیدگی کنند و در صورتی که «زنی مدام در حال پخت و پز و گردگیری نباشد، زنی شلخته شناخته می‌شود» بارها در داستان بیان می‌شود.

در این داستان هم زن راوی داستان هنگام توصیف زنان به ظاهر و چهره آنان توجه می‌کند. حتی در زمان وقوع حادثه نیز فراموش نمی‌کند که خواهرش چاق است و توجه او به این موضوع جلب می‌شود که او با توجه به جثه بزرگش چه سرعت عملی دارد. زن همسایه را در اولین دیدار با قد بسیار کوتاهش توصیف می‌کند و به او «موجود کوتاه قد» می‌گوید. به طور کلی بیشترین توصیفی که از زنان می‌شود مربوط به ظاهر و چهره آنهاست. اما در ادامه زنی وارد داستان می‌شود که علاوه بر توصیف ظاهر و سر و لباسش نوع تفکر او نیز مطرح می‌شود. او عاملی برای تغییر زن راوی داستان به حساب می‌آید و با دیگر زنان داستان متفاوت است.

۵-۴. تصویرپردازی با رنگ زنانه

تصویرپردازی‌ها در *بامداد خمار* با همان ریزه‌کاری‌های زنانه انجام شده است. نویسنده جزئیات را به تصویر می‌کشد. به وسائل منزل با

ظرافت می‌پردازد. به توصیف جواهرات و لباس‌ها و مکان‌ها می‌پردازد. راوی جزئیات کارهایی را که انجام می‌دهد، بیان می‌کند. بیشترین توصیف‌ها در داستان به بیان حالات، روحیات، ظاهر و پوشش اشخاص مربوط است. مامان بلوز سفید آستین بلند و دامن سیاه پلیسه به تن داشت و ژاکت سفید کشمیری بر دوش انداخته بود. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۴: ۵)

عمه جان بلوز و دامن پشمی قهوه‌ای و جوراب کلفت پوشیده بود. یک روسری کوچک قهوه‌ای و کرم بر سر کرده بود. زمان جوانیش چه شکلی بوده؟ زیبا؟ خوش برو رو؟ (همان: ۶)

مادر داماد چاق، مسن و متکبر، سراپا غرق در جواهر بود. بعد هم دایه سیاهپوست آمد. با قد بلند و رشید، از آن سیاه‌های خوشگل و خوش برو رو، متکبر تر از مادر داماد. (همان: ۲۴)

به در اتاق نگاه کردم. به پرده‌های پولک دوزی شده که در آستانه در ورودی با دو بند پهن ریشه‌دار به دو طرف کشیده شده بود، به طاقچه‌های گچ بری شده و ترمه‌هایی که آنها را زینت می‌داد. دور تا دور اتاق را مخده‌هایی با پشتی‌های مروارید دوزی شده زینت می‌داد. (همان: ۶۶)

به عقیده برخی، یکی از نکات قابل توجه در این تصویرپردازی‌ها گرایش و علاقه شدید به زندگی مرفه و خودبینی طبقه‌ای است که راوی از میان آنها برخاسته است.

تصاویر در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، نیز رنگ زنانه دارند. راوی در تصویرپردازی‌ها به خوبی دریچه نگاه یک زن به اطرافش را نشان می‌دهد. جزئی‌ترین کارها را بیان می‌کند. حتی به هم‌رنگ بودن کفش و جوراب همسرش و امیل توجه می‌کند. به دقت به ظاهر و لباس‌های دیگران نگاه می‌کند. کفش گلدار امیلی را می‌بیند در حالی که در حالت روحی بحرانی قرار گرفته است. جواهرات، رنگ‌ها و گل‌ها، حتی آن گل‌ها و درخت‌هایی که هر کس نامی برای آنها می‌شناسد، همه را با نام‌هایشان بازگو می‌کند. از این قبیل مسائل ریز و جزئی در داستان زیاد دیده می‌شود:

آرمن چند قدم عقب‌تر ایستاده بود. آدامس می‌جوید و به موهای بلند دخترک نگاه می‌کرد. پیراهن سفیدش از شلوار زده بود بیرون و سه دگمه بالا باز بود. (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۹)

در را امیلی باز کرد. لباس آستین پفی سفید پوشیده بود. با کفش و جوراب سفید به دم موشی موها هم روبان پهن سفیدی بسته بود. (همان: ۴۴)

امیل سیمونیان سینی نقره کوچکی در دست، به اتاق برگشت. توی سینی گلدوزی سفیدی بود، روی گلدوزی یک پارچ آب پرتقال و چهار لیوان. (همان: ۴۸)

امیل پا انداخته بود روی پا. کفش‌های ورنی سیاه پوشیده بود با جوراب‌های سیاه. آرتوش هم پا انداخته بود روی پا. کفش‌های سیاه بود و جوراب‌ها قهوه‌ای. تقصیر خودم بود.

یادم رفته بود جوراب سیاه بگذارم بغل کفش‌ها. (همان: ۵۵)

شاید بتوان گفت تعهد به تمام اعضای خانواده در این تصویرپردازی‌ها خودنمایی می‌کند.

۲-۵. تفاوت‌ها

۲-۵-۱. نگرش شخصیت‌های مذکر به زنان

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، دیدگاهی است که شخصیت‌های مرد داستان نسبت به زنان دارند. شخصیت مرد در *بامداد خمار*، حتی اگر از نظر اجتماعی از زن راوی داستان پایین‌تر باشد، باز هم برتری مردانه در رفتار او و زن راوی داستان مشاهده می‌شود. او خود را برای هر کاری محق می‌داند، چون مرد است. زن نیز به رفتارهای او دامن می‌زند، چون پذیرفته که زن باید با وجود همه مشکلات با همسرش بسازد و سر به راه باشد. خواهر کوچکتر راوی داستان نمونه تحول در نوع نگرش جامعه نسبت به زنان است. او به دانشگاه می‌رود و درس می‌خواند و مشغول به کار می‌شود و برعکس همه دختران زمان تا قبل از پانزده سالگی ازدواج نمی‌کنند. پدر تصمیم می‌گیرد دختر دیگرش را به نحو متفاوتی تربیت کند.

چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم یک جامعه کوچک و محدود ارمنی را توصیف می‌کند و فرهنگ زندگی آنها را در داستان نشان می‌دهد. مردانی که در داستان از آنها صحبت به میان می‌آید، معمولاً تفکر مردسالارانه در حرف-هایشان دیده نمی‌شود. با زنان پرخاشگرانه رفتار

آفتاب عصر زمستان از پشت پرده تور بر
قالی‌های رنگین اتاق می‌تابید...

تابلوهای نقاشی که دیوارها را زینت می‌-
دادند همه اصل بودند. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۴:
۵)

گویا در نظر نویسنده *بامداد خمار* اصل
بودن تابلوها مهم‌تر از زیبایی طرح آنهاست.
نویسنده در قسمت ابتدایی داستان از منظر دانای
کل تصاویری را برای خواننده ترسیم می‌کند از
قبیل هر آنچه نشان‌دهنده زندگی تجملاتی
شخصیت داستان باشد. این روند تا پایان ادامه
دارد. همچون تعداد اتاق‌های خانه و یا بزرگی
حیاط:

در طبقه همکف به جز سالن مهمان‌خانه و
ناهارخوری و اتاق نشیمن، فقط یک اتاق دیگر
وجود داشت ... بقیه اتاق‌ها در طبقه بالا بود.
اتاق‌های خواب، اتاق کار پدر، اتاقی که بچه‌ها
در آن درس می‌خواندند یا بازی می‌کردند.
(همان: ۶)

و نویسنده از این توصیفات نتیجه می‌گیرد
که:

خانه حکایت از ذوق و سلیم و روح
لطیف صاحب‌خانه داشت. (همان)

درختان چنار همچون بارویی دور تا دور
حیاط ششصدمتری را پوشانده بودند. (همان: ۵)
حیاط خانه پدریم، حیاط نگو باغ بهشت
... از خانه ما قنات رد می‌شد و با این همه آب
انبار و پاشیر علیحده هم داشتیم ... پدرم سه
چهار پارچه ده و آبادی داشت. (همان: ۱۲)

نمی‌کنند. آنها به این امر معتقد نیستند که زنان
باید در خانه محصور باشند اما تفکر غالب در
جامعه توصیف شده، نشان‌دهنده این انتظار از
یک زن خوب و خانه‌دار است که برای زنان نیز
درونی شده است و به آن با نگرشی انقلابی
نمی‌نگرند. از جمله زنانی که در داستان معرفی
می‌شوند، منشی همسر راوی است. علاوه بر
خانه‌داری و داشتن سه فرزند، کار بیرون از منزل
و فعالیت سیاسی هم دارد. جمله‌ای که آرتوش
درباره او می‌گوید و در ذهن کلاریس حک می‌-
شود، کنایه‌ای محو است از تصویری که مرد از
یک زن شایسته در ذهن دارد:

آرتوش می‌خندید. «زن لایقی است گیرم
یک کمی زیاد حرف می‌زند و بعضی وقت‌ها
بیخودی هیجان زده می‌شود». (پیرزاد، ۱۳۹۱:
۷۶)

خانم نوراللهی زن لایقی بود. می‌دانستم
شوهر دارد و سه بچه. مثل خود من با این
حال هم کار می‌کرد و هم فعالیت اجتماعی
داشت. من غیر از کار خانه چه می‌کردم.
فکر کردم «خانم نوراللهی زن لایقی است».
(همان: ۷۸)

۲-۲-۵. اهمیت تصاویر داستان

تصاویری که نویسنده در داستان به آنها می‌-
پردازد از این لحاظ می‌تواند مورد توجه واقع
شود که از طریق آنها می‌توان به گرایش‌های فکری
و فرهنگی راوی داستان که در واقع همان
نویسنده است پی برد.

زور و سلطه می‌گرفتند. گرچه پیش از آن چنین تفکری نداشته است.

از جمله برساخته‌های فرهنگی مهم در ساختار جامعه ایرانی / جهانی پدرسالاری است. رمان *بامداد خمار* با بهره‌گیری از ساختار ویژه معناساز ذهنیت ایرانی، بر آن است این برساخته مهم فرهنگی را در قالب ایدئولوژی، امری طبیعی و حتی فطری جلوه دهد تا از این راه با ارائه چهره‌ای جدید و بازسازی شده از پدرسالاری، به تجدید حیات آن کمک کند. این گونه است که از این منظر می‌توان این رمان را در واقع به عنوان یک نهاد در خدمت ایدئولوژی غالب در نظر گرفت. (صادقی، ۱۳۸۷: ۸۷)

داستان، گویی در عمق خود می‌خواهد بگوید نتیجه طغیان در برابر جامعه پدرسالار چیزی جز شکست و سرخوردگی نخواهد بود. کاربرد برخی جملات توسط راوی دانای کل در ابتدای داستان فرعی این مفهوم را می‌رساند که حتی مرد روشنفکر داستان هم برای پیشبرد مقصود خود از قدرت خود استفاده خواهد کرد. سودابه خوب می‌دانست که بابا رفته تا مادر و دختر بدون حضور او در صورتی که بر سر یکدیگر فریاد بکشند او مجبور به دخالت و اعمال قدرت نشود. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۴: ۸)

در داستان اصلی پدر از تمام راه‌های اعمال قدرت استفاده می‌کند و در نهایت تصمیم می‌گیرد بگذارد محبوبه خود به شکست اعتراف کند. تحلیل «صادقی» درباره شیوه اعمال قدرت توسط مردان در داستان فرعی چنین است:

اما نوع نگاه زن راوی داستان در چرخه‌ها را *من خاموش می‌کنم* بیشتر از آنکه به وسائل تزئینی و تجملی توجه کند، به نظم و ترتیب اهمیت می‌دهد. اینکه همه چیز در جای خود قرار داشته باشد؛ همه افراد خانواده در ظاهر و لباس خوب و آراسته باشند؛ در خانه و زندگی و سلیقه و رفتارش ایرادی وجود نداشته باشد و دیگر اینکه او حاضر نیست در زندگی ساعت-وارش دقیقه یا ثانیه‌ای تأخیر و تغییر به وجود بیاید و دقیقاً از جایی بحران در زندگیش آغاز می‌شود که روزی همه چیزش مثل روز قبل اتفاق نمی‌افتد.

۳-۲-۵. ایدئولوژی مردسالارانه در اثر

بامداد خمار ایدئولوژی مردسالار را نهادینه شده در ذهن اشخاص نشان می‌دهد. دختری که در مقابل آن سرکشی می‌کند، دچار رنج و سختی می‌شود. مردسالاری می‌توانست راه نجات او از بدبختی‌هایش باشد. او آنقدر سختی نمی‌کشید اگر پسرعمویش به زور کتک او را به عقد خود درمی‌آورد، البته این را بعد از آنکه عمرش را تباه شده می‌بیند، می‌گوید. اگر قبل از آن کسی چنین حرفی به او می‌زد نمی‌پذیرفت. او این همه رنج را تحمل نمی‌کرد اگر پدر به ازدواج او با رحیم رضایت نمی‌داد و اگر عمویش به جای پادرمیانی برای راضی کردن پدر و مادرش، با آنها در مخالفت با او همراه می‌شد. با خود می‌اندیشد کاش پدر و عمو و پسرعمو جلوی او را در انجام این کار غلط با

«در این بخش سه زن (دختر، مادر، عمه) درباره موضوع ازدواج سودابه بحث می‌کنند. اما مرد غایب است. گویی که این زن‌ها ایند که خود به تنهایی و به دور از خشونت و قدرت مردانه تصمیم‌گیرنده‌اند. اما در واقع مردان با کنار کشیدن از این جدال‌های ظاهری در پشت پرده تصمیم می‌گیرند. نظام مردسالارانه پس از هشتاد سال با زیرکی خود را کنار کشید و در نظامی سراسربین زن را تنها گذاشته تا آنچه را که خود پیش از این با توسل به خشونت و قدرت به انجام می‌رسانده به دست خود زنان سپرده تا در غیاب او به انجام رسانند. این بار برخلاف هشتاد سال پیش مردان بی آنکه از قوه قهریه بهره بگیرند، به زنان اختیار داده‌اند تا خود یکدیگر را مهار کنند. ایدئولوژی خود به خود عمل می‌کند و محافظ ساختار قدرت موجود عمیقاً پدرسالارانه اما ظاهراً رها از تسلط پدر/ قدرت است.» (صادقی، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۸)

در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* زندگی زنی ارمنی و با فرهنگ آرامنه را به تصویر کشیده است و ظاهراً نویسنده قصد دارد نشان دهد که در میان آنها سخنی از مردسالاری به میان نمی‌آید. در عین حال نشان می‌دهد خانم نوراللهی و انجمنی که در آن فعالیت می‌کند به دنبال رد شدن از سنت مردانه و دستیابی زنان به برخی آزادی‌ها در ایران هستند:

خانم نوراللهی گفت: شما خانم‌های ارمنی خیلی از ما جلوترید. ما تازه باید برای داشتن چیزهایی بجنگیم که شما مدت‌هاست دارید. (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۹۳)

بعد از انجمن خودشان گفت. از سعی زن-ها برای گرفتن حق رأی. از کلاس‌های سوادآموزی. از اینکه زن ایرانی هنوز به حق و حقوق خودش آشنا نیست. (همان: ۱۹۴)

تصاویر کمرنگ و محو مردان چندان بیانگر مردانی که تفکر مردسالارانه و تحقیرکننده نسبت به زن داشته باشد، نیست.

۶. ویژگی‌های فرم داستانی زنان

از نظر فرم داستانی دو داستان شبیه به هم عمل می‌کنند.

۶-۱. زاویه روایت

از منظر، روایت شیوه روایت دانای کل و اول شخص (راوی-قهرمان) را نشان‌دهنده نگرش و بینش زنانه دانسته‌اند. این کار کمک می‌کند تا نگرش نویسنده/زن، به صورت ملموس‌تری به خواننده منتقل شود و خواننده که احتمالاً بیشتر از میان زنان است، با زنِ راوی داستان هم‌ذات-پنداری کند. شخصیت حقیقی نویسنده در زن (راوی-قهرمان) داستان تداعی شده است.

نویسنده *بامداد خمار* در صفحات آغازین حضور خود را با شیوه روایت دانای کل نشان می‌دهد. رمان از دو داستان تو در تو تشکیل شده است. نویسنده دانای کل داستان را با روایت گفت‌وگوی مادر و دختری آغاز می‌کند و در انتها نیز پس از پایان داستان دوم (داستان اصلی) باز رخ می‌نماید. به این ترتیب او به خواننده نشان می‌دهد که بر رخداد‌های داستان دوم احاطه دارد. داستان اصلی به شیوه روایت اول

شخص بیان می‌شود. زن شخصیت اصلی داستان به روایت زندگی خود می‌پردازد.

روایت در داستان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم نیز به شیوه اول شخص است. راوی جزئیات کارهای روزمره‌اش را به ظرافت و دقت تمام بیان می‌کند. صداهایی که هر روز در ساعتی معین شنیده می‌شوند و جملاتی که هر روز تکرار می‌شوند.

۶-۲. شخصیت

بامداد خمار مربوط به زندگی دختری از خانواده متمول است. آنها در خانه نوکرها و کلفت‌هایی دارند. بنابراین، شخصیت‌های زیادی در داستان حضور دارند که راوی داستان آنها را توصیف می‌کند.

محبوبه دختری است که با دختران هم‌دوره خود متفاوت است. در آن روزگار دختران (آن هم از طبقه اشراف) به تنهایی از خانه بیرون نمی‌رفتند و با مردی صحبت نمی‌کردند اما او این کارها را انجام می‌دهد. او آنقدر جسور است که به راحتی و بدون ذره‌ای تردید، روبنده‌اش را جلوی رحیم بالا می‌زند. آنقدر که وقتی مادرش از شدت عصبانیت بعد از فهمیدن موضوع عشق او، می‌خواهد به او حمله کند به او بگوید:

- خوب گشنه است باشد. مگر همه باید پولشان از پارو بالا برود؟ کار می‌کند دزدی که نمی‌کند. می‌خواهد برود توی نظام صاحب منصب می‌شود. ... خود آقا جان هر شب کتاب

لیلی و مجنون می‌خواند آن وقت شما می‌گویید. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۴: ۹۶)

تنها شخصیت اصلی (اصلی) مرد منفی در داستان، شاگرد نجاری است که راوی داستان به او دل می‌بندد. اما رحیم ظاهراً هیچ‌گاه مانند محبوبه عاشق او نشده است. او حتی تصور وصلت با چنین خانواده‌ای را ندارد. رفتار خشن رحیم با محبوبه ناشی از عقده‌ای است که نسبت به شرایط او دارد. محبوبه علاوه بر شرایط مالی از نظر شخصیت بر او برتری دارد. اصالت خانوادگی، ظاهر زیبا و آراسته او حتی در فقر، همه در برابر رحیم قرار می‌گیرد. دیدن این تفاوت‌ها از تحمل رحیم خارج است. برای آن که بتواند این عقده را کنار بزند از تنها برتری خود یعنی زور و قدرت استفاده می‌کند.

توصیفات محبوبه از پدرش نشان از شخصیتی اصیل و با فرهنگ دارد. از حرفی که به محبوبه زده و باعث شده او راهی برای بازگشت به خانه نداشته باشد، رنج می‌برد. اما نباید بیشتر از این غرورش ترک بردارد. شکست پدر محبوبه شکست خود اوست پس نباید بشکند.

منصور پسر عموی محبوبه و عاشق اوست. وقتی محبوبه او را از خود می‌راند، سرخوردگی ناشی از احساس تحقیر شدن در مقابل شاگرد نجار، او را به رفتاری انتقام جویانه وا می‌دارد؛ وقتی با دختری ازدواج می‌کند که کمال دارد اما جمال نه، گویی می‌خواهد

نگاه می‌کند. خود را زن متفاوتی می‌داند. البته گذشتن سال‌های زندگی، او را هم مانند مادرش و دیگر زنانی که به رفتارهای آنان معترض بوده، کرده است؛ در حالی که خود متوجه آن نیست:

لنگه جوراب توی دستم مزاحم بود. گذاشتم توی جیب پیشبندم ... یاد روزی افتادم که به مادر و آیس گفتم «متنفرم از زن‌هایی که خیال می‌کنند صبح تا شب پیشبند ببندند یعنی خیلی خانه‌دارند. آدم باید اول از همه برای خودش مرتب و خوش لباس باشد» به خیال خودم داشتم به هر دو کنایه می‌زدم. (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۴)

همسر زن به طور نامحسوسی نسبت به بی‌توجهی او به مسائل و مشکلات اجتماعی مردم ناراحت است. ولی این ناراحتی را ابراز نمی‌کند. احتمالاً به خاطر اینکه قائل به آزادی تفکر و عقیده همسرش است. کم‌حرف و خونسرد است. زن از رنجی که همسرش از بی‌عدالتی‌های جامعه می‌کشد بی‌اطلاع است.

دوستان و اطرافیان راوی هم از آرامنه هستند و فرهنگ خاص خود را دارند و به رعایت اصول آرامنه پایبند هستند. دنیای زن راوی در همین زندگی خلاصه می‌شود. دنیای خارج از خودشان را چندان نمی‌شناسد و گاه و بی‌گاه نشان می‌دهد که چندان علاقه‌ای به شناختن آن ندارد. در اصل در ذهن زن، خانواده-اش محور و مرکز دنیای او هستند و او اگر هم در مراسمی جمعی حضور می‌یابد و متأثر می‌شود، چندان ارادی و به اختیار و به خاطر تفکر خود نیست.

پاسخ تحقیری که از سوی محبوبه بر او تحمیل شده بدهد. همان‌طور که محبوبه کسی را که از او پایین تر است انتخاب می‌کند او هم با کسی ازدواج می‌کند که از نظر ظاهر در مقابل محبوبه کمتر است.

نویسنده همچنین به شخصیت‌های زن بسیاری در داستان می‌پردازد. زنان اشراف شرارت و بدی‌هایشان هم با زنان طبقات پایین مقایسه کردنی نیست. از میان آنان مادر رحیم زنی است بی‌ملاحظه، بد دهن، با رفتاری ناشایست که با مودی‌گری‌هایش باعث شدت اختلاف بین محبوبه و رحیم می‌شود. از سویی این رفتار حس حسادت او را نشان می‌دهد. برای تمام بدبختی‌هایش می‌خواهد از محبوبه انتقام بگیرد. برای اینکه «خانم متشخص و شیک پوش و تمیزی» نیست. نسبت به تربیت، شخصیت، خانواده و فرهنگ محبوبه و حتی نگاه حاکی از احترام پسرش به او احساس حسادت دارد.

در مقابل او مادر راوی قرار دارد. او زنی مقتدر و دانا است. مانند تمام زن‌های عصر خود در مقابل همسر کرنش دارد و مورد احترام و محبت همسر است و امور خانه و همسرش را مدیریت می‌کند.

در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* راوی، زن نکته‌سنجی است که در توصیف اشخاص به ریزترین نکته‌ها توجه می‌کند. در اصل آن‌قدر در جزئیات فرو رفته است که تصویر درستی از کلیات واقعی در اطرافش ندارد. نسبت به برخی نکات رفتاری و اخلاقی زنان با نوعی ایرادگیری

شخصیت مهم دیگری که در داستان حضور دارد و برعکس آنکه به نظر می‌رسد نقش حاشیه‌ای و فرعی داستان نیست، بلکه تأثیرگذارترین چهره داستان است که نویسنده او را در سایه نگه داشته؛ حضور نامحسوسی دارد و متفاوت‌ترین شخصیت داستان است. خانم نوراللهی، او زنی ایرانی است که معتقد است زنان ارمنی با فرهنگ‌اند و زنان ایرانی باید آنها را الگوی خویش قرار دهند.

مادر راوی زنی ایرادگیر است. مدام درباره همه چیز تذکر می‌دهد. خواهرش در مقابل این تذکرها به تندی می‌ایستد اما کلاریس صبورانه به خاطر احترامی که برای مادرش قائل است آنها را به جان می‌خرد.

حضور کمرنگ پدر در داستان با بیان خاطره‌هایی از سوی کلاریس دیده می‌شود. سال‌ها پیش مرده است. مرد ساکت و کم حرفی بوده که قسمتی از شخصیت کلاریس تحت تأثیر آموخته‌های اوست. او این جمله پدرش را همیشه به خاطر دارد:

نه با کسی بحث کن نه از کسی انتقاد کن. هر کی هرچی گفت بگو حق با شماست و خودت را خلاص کن آدم‌ها عقیده‌ات را که می‌پرسند نظرت را نمی‌خواهند. می‌خواهند با عقیده خودشان موافقت کنی. (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۳۵)

خواهرش آن روی سکه کلاریس است همیشه مورد حمایت پدر و مادر بوده، پرستار است. رفتار تندی دارد.

همسایه جدید روبه‌روی که عامل به وجود آمدن چالش‌های داستان هستند. داستان با آمدن آنها شروع می‌شود. ناگهان می‌آیند طوفانی به راه می‌اندازند و ناگهان می‌روند و داستان با رفتن آنها پایان می‌پذیرد. زن تا آخر داستان قادر به شناخت حقیقی آنها نمی‌شود. امیل مردی است با ظاهری جذاب و شخصیتی متزلزل. همان کسی که کلاریس به خاطر احساس علاقه از سوی او نسبت به خود، دچار پریشانی می‌شود.

این‌گونه به ذهن می‌رسد که نویسنده با پررنگ جلوه دادن شخصیت‌های زن (و نه با کمرنگ نشان دادن حضور مردان) اصرار بر بهتر دیده شدن آنها دارد.

۳-۶. جزئی‌نگری

حاج سیدجوادی گاه برای نشان دادن رنج و سختی راوی و احساساتش و همچنین در توصیفات از جزئی‌نگری مخصوص زنان خود بهره برده است.

«بغضم ترکید. اشکریزان دست و روی بچه‌ام را شستم. لباسی را که دلم می‌خواست تنش کردم. اتاق را تمیز کردم. بچه‌ام را در آغوش گرفتم. ظرف‌ها را شستم. بعد از ظهر بچه‌ام بیدار شد. با او بازی کردم. تمرین حرف زدن کردم. بغلش کردم بردم کمی در کوچه گرداندم. باز به خانه برگشتم. ...» (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۴: ۲۴۰)

«پیرزاد» سعی دارد با بیان جزئی‌ترین امور مربوط به خانه‌داری، زندگی تکراری و گاه خسته کننده یک زن خانه‌دار را نشان دهد. جزئیاتی که در داستان به کار می‌برد، همه این هدف را دنبال می‌کند. زن خانه‌داری که غرق انجام کارهای روزمره خانه است. بدون آنکه از طرف کسی دیده شود و یا بدون شنیدن حتی تشکر؛ این کارها همه از وظایف او به حساب می‌آیند. مگر نه اینکه او یک زن است پس چرا باید از انجام این امور خسته شود. چرا باید به استراحت نیاز داشته باشد.

فکر کردم تا حالا چند بار عصرانه درست کرده‌ام؟ چند بار ناهار؟ چند بار شام؟ (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۷۱)

برای نشان دادن این موضوع است که پیرزاد همه مسائل جزئی و گاه به ظاهر بی‌اهمیت را به روی کاغذ می‌آورد. اینکه ذهن یک زن در یک زمان چه نکاتی را به یاد می‌آورد و یا باید چه مسائلی را به خاطر داشته باشد و در عین حال به کارهای دیگر خود هم برسد.

۶-۴. سخن گفتن زنان با خود

در *بامداد خمار* نیز مانند دیگر داستان‌های زنان، سخن گفتن شخصیت زن داستان با خود دیده می‌شود. از ابتدای داستان زن با خود حرف می‌زند. خود را به خاطر احساس مبهم نسبت به شاگرد نجار به باد انتقاد می‌گیرد و بعد از آن هم مدام خود را به خاطر سرنوشتی که برای خود رقم زده است، سرزنش می‌کند.

زن راوی داستان در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* مدام در ذهن با خود درگیر است. این تصورات گاه منفی است که زن از آن به عنوان *ور بدبین* نام می‌برد و گاه مثبت و *ور خوش‌بین*. او همیشه اصرار دارد که شخصیت خود را مورد انتقاد قرار بدهد و این کار را برای خوب بودن و در نظر دیگران بی‌عیب دیده شدن می‌کند. می‌خواهد زنی متعادل و منطقی و منظم به نظر برسد.

«بیرون که رفتند ور بدبین ذهنم مثل همیشه پيله کرد. دخترک با آن دقت به چی نگاه می‌کرد؟ مبادا جایی کثیف باشد؟... ور خوش بین به دادم رسید. آشپزخانه‌ات شاید زیادی شلوغ باشد اما هیچ وقت کثیف نیست.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۰)

۷. مضامین و محتوای نوشتار زنانه

دو داستان از لحاظ به‌کارگیری مضامین و محتوای نوشتار زنانه بیشتر با هم تفاوت دارند و اینجاست که آشکارا توجه به تفکر فمینیستی در داستان پیرزاد رخ می‌نماید و تفاوت ویژگی نوشتاری او با حاج سیدجوادی بروز می‌کند.

۷-۱. انتظار

انتظار در داستان «پیرزاد» مضمونی است که نویسنده به آن توجه ویژه‌ای داشته است و سعی می‌کند آن را به وضوح نشان دهد. زن در زندگی یکنواختش هر روز منتظر صدای ترمز ماشین است تا فرزندانش به خانه بیایند. همیشه منتظر همسر، مادر، خواهر و دوست و... است. در

زمانی که وجود همسایه روبه‌رویی و صحبت با او ذهنش را درگیر خود می‌کند، منتظر دیدن اوست. منتظر ابراز احساسات از سوی همسرش است. منتظر این است که از سوی اطرافیانش دیده شود و گاه فکر می‌کند که حتی از سوی فرزندان هم دیده نمی‌شود و با خود می‌اندیشد که همه از او انتظار دارند که همیشه همه چیز را آرام و منظم نگاه دارد. احساس می‌کند زیر فشار مسئولیت‌هایی که از سوی دیگران به او تحمیل شده قرار گرفته است و خود این مسئولیت‌ها را به اختیار و اراده خود انتخاب نکرده است.

اما مضمون انتظار در *بامداد خمار* رنگ دیگری دارد. ابتدای داستان محبوبه منتظر رسیدن به معشوق خود است و حتی در این انتظار مریض می‌شود. بعد از ازدواج در انتظار بخشش پدر و دیدار خانواده، پس از طلاق در انتظار راهی برای درمان ناباروری و داشتن فرزند و در پایان داستان در سنی حدود هشتاد سالگی و به دلیل سختی‌هایی که در زندگی تحمل کرده در انتظار مرگ!

۲-۷. عشق

عشق مضمونی است که از آن به عنوان ماجرای اصلی رمان زنان نام می‌برند. در دو داستان پیش روی ما نیز این مضمون اصلی‌ترین دلیل آغاز داستان‌هاست. *بامداد خمار* داستان شیدایی دختری را به تصویر می‌کشد که با گام برداشتن در راه آن، مجبور به تحمل سختی‌های زیادی می‌شود. عشقی که خانواده او را از آن منع می‌کنند.

اما در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* این عشق رنگ و بویی دیگر دارد و فقط زائیده ذهن زنی است که در بند روزمرگی‌ها گرفتار شده است. حتی شاید برخی از منتقدان نام این احساس مبهم را عشق نگذارند. این عشق/ احساس می‌تواند روحی تازه در جان او بدمد اما موانع آن را نمی‌توان برطرف کرد. زنی که زندگی به ظاهر آرامی در کنار همسر و سه فرزندش دارد، گرفتار آن شده است. اینکه باید به خاطر تعهدش به زندگی آن را رد کند، او را غمگین و پریشان کرده است و منجر به احساس گناه در او شده است که نویسنده آن را با پناه بردن زن به کلیسا نشان می‌دهد.

۳-۷. فراموش‌شدگی زن

از مضامینی که شاید بتوان آن را از مهم‌ترین اهداف مورد نظر «پیرزاد» دانست و در اثر حاج سیدجواد دیده نمی‌شود، مضمون «بغض تاریخی از فراموش‌شدگی زن» است. ظاهراً نویسنده قصد دارد نشان دهد که راوی زن داستان نه تنها از سوی تمامی اطرافیانش، حتی زنان، فراموش شده است، بلکه خود نیز خود را فراموش کرده است و اصلاً گویی خودش در زندگی وجود ندارد. از همه مهم‌تر اینکه خودش هم این را نمی‌داند و فقط این فراموش‌شدگی را از سوی دیگران می‌بیند و پس از آگاهی از این شرایط، از موقعیت خود رنج می‌برد که او را عصبانی، ناراحت و دچار سرخوردگی و انزجار از زندگی یکنواخت و روزمره خود می‌کند.

۴-۷. خودجویی و خودیابی

این موضوع در *بامداد خمار* آن‌گونه که از داستان‌های زنان انتظار می‌رود، به چشم نمی‌خورد. شخصیت اصلی داستان زنی است که از اصل خویش دور افتاده است. بنابراین، به دنبال روزگار وصل خویش است. راوی زن داستان هویت خود را گم کرده است. البته این بدان معنا نیست که او به خودجویی زنانه دست زده است. او از طبقه اجتماعی خود دور شده و خواهان بازگشت به آن است و در جست‌وجوی هویت زنانه خود نیست.

اما این ویژگی نیز از اصلی‌ترین اهداف نویسنده در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* است. راوی وجود خود و علایقش را در گذشته‌ها و خاطره‌هایش می‌جوید و سعی می‌کند به یاد بیاورد، پیش از آن که خود را وقف دیگران کند، چه عقاید و افکاری داشته است. در این مدت شخصیتش دچار چه دگرگونی شده است و در همین زمان با زنی روبه‌رو می‌شود که راهنمای او در گام برداشتن در این مسیر می‌شود.

او در جست‌وجوی درون خود به تمام دوران زندگی‌اش به دیده تردید می‌نگرد. همه را زیر سؤال می‌برد؛ پدر، مادر، خواهر و همسرش و شاید در پس همه این تردیدها در اصل خود را نکوهش می‌کند که این‌گونه زندگی کرده است.

۵-۷. نوستالژی و رؤیانگاری

از مضامینی که در اثر حاج سیدجوادی با آن روبه‌رو می‌شویم، نوستالژی و غم غربت است که در سراسر داستان جاری است. راوی حسرت

گذشته خوب خود را می‌خورد؛ حسرت زندگی‌ای که می‌توانست داشته باشد اما به خاطر اشتباه خود تا آخر عمر از آن محروم می‌شود. پیش از طلاق گرفتن از همسر اول حسرت دیدار با خانواده، حسرت حضور در عروسی خواهرش و دیدن فرزندان خواهرانش و بزرگ شدن برادرش، از دست دادن فرزندش؛ پس از طلاق حسرت داشتن فرزند، حسرت زندگی با همسر دومش به عنوان تنها زن زندگی او ..

اما «پیرزاد» از به کار بردن این مضمون هدف دیگری را دنبال می‌کند. شاید با دیدی انتقادی، به خاطر اینکه نوع تربیت او در گذشته در شکل‌گیری شخصیت منفعل فعلی او تأثیر داشته است. گه‌گاه به گذشته و به پدر و خانه‌شان در تهران می‌اندیشد و از آنکه تهران و خانه پدریش را رها کرده و به خاطر شغل همسرش به آبادان آمده، ناراحت است. گه‌گاه به خاطرات کودکیش فکر می‌کند.

زمانی که راوی خاطرات دوران کودکیش را به یاد می‌آورد، می‌خواهد در آن به دنبال روزهای خوب گذشته بگردد؛ اما همواره به این نتیجه می‌رسد که در آن دوران هم به سکوت فراخوانده شده است. جمله‌ای که از پدرش در ذهن دارد، بیانگر نوعی نادیده گرفتن خود است. پدرش به او می‌گوید که «هیچ وقت ابراز عقیده نکند چون کسی واقعا مشتاق شنیدن نظرات او نیست».

۶-۷. طلاق و ازدواج

از جمله مضامین اصلی در *بامداد خمار*، مسئله طلاق و ازدواج مجدد زن است. محبوبه (در

بامداد خمار) پس از طلاق گرفتن از رحیم و پس از فوت همسر دوم منصور (پسرعمویش) با او ازدواج می‌کند و می‌اندیشد برای زنی در شرایط او چنین ازدواجی مناسب‌ترین انتخاب است.

اما در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم این مسئله به گونه‌ای متفاوت دیده می‌شود و یکی از مسائل حاشیه‌ای در داستان است. همان‌طور در گفت‌وگوهای میان زنان در جامعه ازدواج و طلاق از بحث‌های رایج است، در داستان هم نویسنده به همان شکل به آن می‌پردازد. در داستان زنی است که ازدواج اولش ناموفق بوده است، اما واقعیت در این زمینه چندان روشن نیست. شخصیت اصلی مرد داستان هم ازدواج ناموفقی داشته است. هر چند این‌گونه القا می‌شود همسر او مرده است اما ابهام در مورد او نیز وجود دارد. مسئله ازدواج خواهر راوی هم موضوعی است که ذهن او را درگیر می‌کند و این موضوع برای او اهمیت خاصی دارد.

۷-۷. خیانت مرد

نکته دیگری که داستان بامداد خمار به آن پرداخته، خیانت مرد به همسر قانونی‌اش است. رحیم در حالی که با دختری از اشراف ازدواج می‌کند، با زنان بدکاره ارتباط دارد و البته این مسئله از چشم محبوبه دور می‌ماند و تنها زمانی می‌فهمد که پدرش در حضور او به رحیم می‌گوید کسی را برای جاسوسی او گماشته بوده است و از همه کارهای او باخبر است. محبوبه

شاهد رابطه همسرش با زنی است که پیشتر نامزدش بوده، آن هم در خانه خودش و در اتاق دیگر خانه، ولی کاری از دستش برنمی‌آید. واکنش وقیحانه رحیم و مادرش که آن را امری معمولی و عادی می‌پندارند، برای محبوبه عذاب‌آورتر است. خیانت دیگر رحیم که محبوبه از آن با خبر می‌شود، ارتباط او با دختر دیگری است که از ترس برادرانش به او قول ازدواج داده است.

موضوع دیگر که در داستان به آن توجه شده، داشتن دو زن توسط مردی است که به قول خودشان ادعای روشنفکری دارند. البته خودشان هم از این موضوع ناراضی هستند و به نوعی مجبور به این کار می‌شوند. این امر حتی از سوی خود آنها نیز ناخوشایند است. منصور که پس از ازدواج محبوبه با رحیم با دختری آبله‌رو ازدواج کرده به اصرار او همسر دومی اختیار می‌کند و پس از مرگ او و طلاق محبوبه باز به اصرار همسر اولش با محبوبه ازدواج می‌کند اما از این امر ناراضی است.

پدر محبوبه هم دو زن دارد. او در مستی و بی‌خودی فریب می‌خورد و زنی بیوه را با حيله‌گری به عقد او در می‌آورند. با وجود آنکه در آن زمان داشتن چند زن برای مردان چندان ناپسند نبود و امری عادی تلقی می‌شد اما این دو مرد داستان به خاطر دیدگاه روشنفکرانه که نسبت به دیگر مردان زمان خود دارند، از این کار خود ناراحت هستند. خود را به خاطر آن سرزنش می‌کنند و آن را برای خود لکه ننگ

همسرش مخالفتی با این قضیه نشان نمی‌دهد و حتی از او می‌پرسد چرا فعالیتی غیر از کارهای خانه نمی‌کند و به او پیشنهاد هم می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

این دو اثر رمان‌هایی با محوریت زنان هستند و ویژگی‌های فرم داستانی زنانه در هر دو اثر مشهود است. اما از این لحاظ که بتوان آنها را در زمره آثار فمینیستی دانست با هم متفاوتند.

رمان *بامداد خمار* ویژگی‌های فرم و محتوای آثار زنانه را در خود جای داده است؛ البته این موضوع به این معنی نیست که نویسنده آگاهانه ویژگی‌ها را در داستان خود به کار گرفته است. اثر در پایان به نوعی وجود مردسالاری را توجیه می‌کند که سرکشی در برابر آن محکوم به شکست است.

اما نگرش موجود در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، نگرشی فمینیستی لیبرالی است و نویسنده که خود همانند شخصیت داستان زنی خانه‌دار و ارمنی است قصد دارد با نمایاندن چهره زن ایرانی، او را در معرض بی-توجهی و فراموش شدگی که روحشان را در پریشانی قرار می‌دهد، نشان دهد.

این اثر در مجموع ویژگی‌های رمان زنان را در خود جای داده است. نویسنده به خوبی توانسته است این ویژگی‌ها را به نمایش بگذارد اما اثر به صورت انقلابی و مردستیزانه به جامعه نمی‌نگرد. ظاهراً قصد تغییر و تحولات و زیر و رو کردن جامعه را ندارد. فقط قصد دارد با اثر خود به نشان دادن دغدغه‌های زنانه پردازد و

می‌دانند. نویسنده که سعی در توجیه این موضوع دارد این‌گونه نشان می‌دهد که آنها در حالت ثبات عقلی نبوده‌اند. یکی در مستی و دیگری به خاطر سرخوردگی از کنار گذاشته شدن.

اما در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* حرفی از خیانت مرد نیست.

۷-۸. کار بیرون از خانه و اهمیت شغلی زنان

از آنجا که *بامداد خمار* مربوط به سال‌های حکومت رضاخان است این ویژگی در اثر جایگاهی ندارد فقط در اواخر داستان اشاره‌ای کوتاه به خواهر کوچک راوی (که تحصیل کرده و ظاهراً مشغول به کار است) شده است.

اما رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* با اینکه فضای سال‌های دههٔ چهل شمسی را نشان می‌دهد و در چنین فضایی وجود زنان شاغل به خودی خود تأمل برانگیز است، اما مشاغلی که زنان در آنها مشغول به کار هستند (پرستاری منشی، معلم و...)، نیز از نظر فمینیست‌ها از سوی جامعه مردسالار برای زنان در نظر گرفته شده است. با این حال تعدادی از زنان داستان شغل بیرون از منزل دارند. برخی از آنها نقش‌های فرعی‌تری دارند. بعضی ایرانی نیستند و برخی از ارمنه‌ای هستند که سطح زندگی پایین‌تری دارند و تنها یک زن ایرانی و غیر ارمنی در داستان نشان داده می‌شود که بیرون از منزل کار می‌کند.

راوی داستان با وجود اینکه زنی تحصیل کرده است کار بیرون از منزل انجام نمی‌دهد و فقط گاه و بی‌گاه به ترجمه کتاب می‌پردازد و

سعی دارد بگوید که زنان خواهان دیده شدن هستند و از ماندن در حاشیه و بی‌اهمیت بودن، رنج می‌برند اما در این مسیر باید اول از خود شروع کنند. زن راوی داستان مانند یکی از اشیای خانه در تاریکی، پنهان و فراموش شده است. همچنین این دو رمان به برخی مسائل مربوط به زنان و به ویژه موضوع آسیب‌پذیری زنان در جامعه می‌پردازند.

بامداد خمار این آسیب‌پذیری را هم از لحاظ روحی و هم از لحاظ جسمی مورد توجه قرار می‌دهد و زنان را نیازمند حمایت و پشتیبانی می‌داند.

در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم این آسیب‌پذیری با روان و سلامت روح زن مرتبط است و نویسنده معتقد است زنان نیازمند توجه هستند.

جدول ۱. بررسی آثار براساس ویژگی‌های نوشتار زنانه

ویژگی‌های نوشتار زنانه	بامداد خمار	چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم
شباهت‌ها	نویسنده و راوی داستان	این داستان را هم زنی روایت می‌کند.
	نقش و اهمیت شخصیت زنان	زن راوی داستان محور داستان است.
	نگرش نویسنده به زنان جامعه	راوی به توصیف ظاهر زنان بیشتر در ظاهر آنها می‌جوید و توجهی به ریشه‌های فکری آنان ندارد.
مؤلفه‌های فمینیستی	تصویرپردازی با رنگ زنانه	نویسنده جزئی‌ترین مسائل را از قلم نمی‌اندازد.
	نگرش شخصیت‌های مذکر به زنان	دیدگاه مبتنی بر برتری مرد در داستان مشهود است. و مؤنث وجود ندارد.
	اهمیت تصاویر در داستان	تصاویر نشان دهنده توجه به زندگی تجملاتی شخصیت داستان است.
تفاوت‌ها	ایدئو لوژی مردسالارانه در اثر	در ذهن اشخاص نهادینه سخنی از آن به میان نمی‌آید
	دو اثر در این موارد با هم	راوی اول شخص داستان را کل و داستان اصلی اول شخص است.

زنان	شباهت دارند	شخصیت	زنان با چهره منفی بیشتر از چهره‌های منفی مرد در داستان دیده می‌شوند.	حضور شخصیت‌های زن در داستان پررنگ است.
		جزئی نگری	نویسنده توصیفات را با جزئی نگری خاص زنان انجام می‌دهد.	نویسنده از بیان جزئیات هدف خاصی را دنبال می‌کند.
		سخن گفتن زنان با خود	همانند دیگر آثار زنان در اثر وجود دارد.	راوی مدام در ذهن با خود درگیر است.
		انتظار	در اثر دیده می‌شود.	نویسنده انتظار زن را در طول زندگی به شکل‌های مختلف نشان می‌دهد.
		عشق	اثر بر پایه آن شکل گرفته است.	رنگی متفاوت دارد.
		فراموش شدگی زن	در اثر دیده نمی‌شود.	هدف نویسنده نمایاندن آن در اثر است.
	دو اثر در این موارد با هم تفاوت دارند	خودجویی و خودیابی	و آنگونه که از داستان‌های زنان انتظار می‌رود به چشم نمی‌خورد.	از اصلی‌ترین اهداف نویسنده است.
		نوستالژی و رؤیا نگاری	در تمام داستان دیده می‌شود.	نویسنده با هدف خاصی گذشته راوی را نمایش می‌دهد.
		طلاق و ازدواج	یکی از رخداد‌های مهم در اثر است.	از مضامین مطرح در اثر است.
		خیانت مرد	از نکات شایع در اثر است.	در داستان با این مضمون مواجه نبودیم.
		کار بیرون از خانه و داستان این موضوع در داستان جایگاهی ندارد.	با توجه به زمان وقوع داستان این موضوع در داستان جایگاهی ندارد.	با توجه به زمان وقوع داستان در دههٔ چهل تأمل برانگیز است مشاغل موجود در اثر چون پرستاری، منشی، معلمی و از نظر فمینیست‌ها از سوی مردان برای زنان انتخاب شده است.

منابع

نویسنده (بامداد خمار، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، دالان بهشت، کولی کنار آتش). پایان-نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کاشان.

اشکبوس ویشکائی، رقیه (۱۳۹۲). نقد اجتماعی رمان معاصر با تأکید بر آثار برگزیدهٔ زنان

- برسلر، چارلز (۱۳۸۶). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. مترجم مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر.
- پیرزاد، زویا (۱۳۹۱). *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*. چاپ چهل و چهارم. تهران: نشر مرکز.
- تایسن، لیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز. حکایت قلم نوین.
- حاج سیدجوادی (پروین)، فتانه (۱۳۸۴). *بامداد خمار*. چاپ سی‌وهشتم. تهران: نشر البرز.
- حسینی، مریم (۱۳۸۴). «روایت زنانه در داستان‌نویسی زنان». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. شماره ۹۳. صص ۱۰۱-۹۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱). *مکتب‌های ادبی*. چاپ دوم. تهران: نشر قطره.
- صادقی، امیرحسین (۱۳۷۸). «پدرسالاری در بامداد خمار (با تکیه بر نظریات آلتوسر)». *پژوهش زبان‌های خارجی*. شماره ۴۶. صص ۱۰۰-۸۵.
- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۸). «زبان و نوشتار زنانه: واقعیت یا توهم؟». *فصلنامه زبان و ادبیات پارسی*. شماره ۴۳. صص ۱۰۷-۸۸.
- غلامحسین‌زاده، طاهری، قدرت‌الله؛ حسینی، سارا (۱۳۹۱). «سیر ادبیات زنان در ایران از ابتدای مشروطه تا پایان دهه هشتاد». *تاریخ ادبیات*. شماره ۷۱. صص ۲۱۲-۱۹۹.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*. تهران: سخن.
- فولادی، محمد (۱۳۷۸). «فمینیسم». *مجله معرفت*. شماره ۳۲. صص ۶۵-۵۸.
- گورین، ویلفرد [و دیگران] (۱۳۸۸). *درآمدی بر شیوه‌های نقد ادبی*. علیرضا فرح‌بخش و زینب حیدری مقدم. تهران: رهنما.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۳). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- موران، برنا (۶-۱۳۸۵). «نظریه‌های ادبی و نقد». ناصر داوران. *چیستا*. شماره ۲۳۶ و ۲۳۷. صص ۵۳۰-۵۱۹.
- نیکویخت، ناصر و دسپ، سیدعلی (۱۳۹۱). «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد (تحلیلی بر پایه سبک‌شناسی فمینیستی)». *فصلنامه نقد ادبی*. سال ۵. شماره ۱۸. ۱۵۲-۱۱۹.